

## از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۲۲- اول و دوم تیموتائوس

امروز در ادامه‌ی درس‌مون درباره‌ی رسالات عهد جدید، می‌خوایم به طور مختصر به سه رساله بپردازیم که به لحاظ تاریخی به عنوان رسالات شبانی پولس رسول شناخته شدند. رسالات شبانی، نامه‌های اول و دوم پولس که به تیموتائوس نوشت، (فقط یک تیموتائوس داریم، اما دو تا نامه به او نوشته شد)، و رساله به تیطس.

و اسم اینها رسالات شبانیه، چون یکی از موضوعات اصلی که این رسول در این رسالات کوتاه مطرح می‌کنه، دغدغه‌ی او برای رهبری و اداره‌ی منظم کلیسای محلیه.

ما دیدیم که پولس، مبشر- بود و در سفر بشارتیش به هر جاییکه می‌رفت، کلیساهایی رو بنا می‌کرد. و وقتی کلیسایی رو برپا می‌کرد، مثلاً کلیسای افسس؛ افراد محلی رو پیدا می‌کرد و به اونها تعلیم می‌داد، مشایخ رو انتخاب می‌کرد که رهبری کلیسای محلی رو برعهده بگیرند.

و البته بر حسب سنت، تیموتائوس برای مدتی، بعد از عزیمت پولس از افسس، مسئول جماعت کلیسای افسس شد. رابطه‌ی پولس با تیموتائوس، رابطه‌ی برجسته‌ای در عهد جدیده. یک نمونه‌ی برجسته‌ی از مربی و شاگرد در کل کتاب مقدس، که در رابطه‌ی بین پولس و شاگرد محبوبش، تیموتائوس دیده میشه.

و مراقبت شخصی پولس از تیموتائوس، به طرز چشمگیری در این رسالات شبانی دیده می‌شه، مخصوصاً در دوم تیموتائوس، چون در این مقطع، پولس در شرف اعدامه، و متوجه می‌شه که به آخر عمرش نزدیک شده، پس به شاگرد محبوبش، تیموتائوس، نامه می‌نویسه و ما بیش‌ترین نگرانی‌های شخصی و محبت نسبت به تیموتائوس و کلیسا رو می‌بینیم که به قلم این رسول در بخش پایانی رساله‌ی دومش به تیموتائوس نوشته شده.

حالا در رسالات شبانی، دوباره پولس رو به عنوان یک الهیدان عملی می‌بینیم و چالش دائمی او با مشکلاتی که بر کلیسای نوپا تأثیر میداره. و یکی از فاحش‌ترین مشکلات، آلوده کردن جماعت کلیسایی با آموزه‌ی اشتباهه. و من تعجب می‌کنم که ما در این عصر- و دوران می‌خوایم به موضوع تعالیم صحیح توجه کمی داشته باشیم. شاید ما نسل مسیحی‌ای در تاریخ کلیسا هستیم که بیش‌تر به روابط توجه می‌کنیم.

منظورم اینه که می‌خوایم تأکید زیادی بر اجتماع و مشارکت و روابط داشته باشیم، و می‌بینیم که موضوع تعالیم و تفاوت‌های تعلیمی معمولاً باعث بحث‌ها و مشاجرات و جدایی‌ها میشه و در بسیاری از جمع‌ها به جایی رسیدیم که می‌گیم، «خُب، اصلاً نباید در مورد تعالیم و آموزه‌ها مطالعه می‌کردیم، چون نهایتاً به بحث و جدایی و این چیزها ختم می‌شه» اما این ایده چیزی نبود که پولس رسول بهش فکر بکنه، چون پولس همیشه بین درک صحیح کلام خدا و روابط درست یک رابطه‌ی ناگسستنی رو می‌دید.

این یک دوگانگی کاذب برای این رسول بود، که شکافی بین تعالیم و عمل ایجاد کنه. وقتی کلیسا در بستر اولیه‌اش رشد می‌کرد، او خیلی نگران هجوم تعالیم غلط بود؛ و این تمایل به طور خاص در اقدامات جدیدی بود که کم و بیش در مرحله‌ی شکل‌گیری بودند، و به نظر می‌رسید آماده‌ی تأثیرپذیری بودند و همه می‌خواستند دورنمای خاص یا دیدگاهشون رو بر این مؤسسه‌ی نوپا تحمیل کنند. پس می‌بینیم که این نگرانی در رسالات شبانی بارها تکرار شده.

ما دیدیم که پولس می‌خواست راهنمایی‌هایی رو به کلیساهای محلی ارائه کنه و در باب سوم از اول تیموتائوس، موقعیت کلاسیک عهد جدید درباره‌ی خصوصیات رهبری کلیسا رو داریم. باب سه از اول تیموتائوس با این کلمات شروع می‌شه، «این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو می‌طلبد.

پس اسقف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمان نواز و راغب به تعلیم باشد؛ نه میگسار یا زنده یا طماع سود قبیح بلکه حلیم و نه جنگجو و نه زرپرست. مدبر اهل خانه خود، به نیکویی و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گرداند، زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانه خود را تدبیر کند، چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی می‌نماید؟

و نه جدیدالایمان که مبادا غرور کرده، به حکم ابلیس بیفتد. اما لازم است که نزد آنانی که خارجند هم نیک نام باشد که مبادا در رسوایی و دام ابلیس گرفتار شود.»

حالا بسیاری از کسانی که فهرست خاص خصوصیات یا صلاحیت‌های اسقف یا شیخ رو در کلیسای محلی می‌خوندند، نا امید میشن و میگن، «اگه من با این خصوصیات، خودم رو ارزیابی کنم، چطور ممکنه لایق چنین مقام مقدس یا حرفه‌ی مقدسی باشم؟»

وقتی من این خصوصیات رو می‌خونم، چنین احساسی رو دارم. و اگه خالصانه بهشون نگاه کنیم، به نظر می‌رسه همه‌ی ما ظاهراً فاقد شرایط خدمت در مقام رهبری کلیسا هستیم.

حالا نظریه‌ی بعضی از محققان عهدجدید اینکه که گونه‌ی ادبی که این رسول در این بخش از نامه‌ی شبانی بکار می‌بره، اسمش، مدیحه هست. ریشه‌ی مدیحه در تحسین قهرمانان یا تنظیم خطابه برای مراسم تدفینیه که از یک نفر مدیحه سرایی می‌شه، و در این فرایند، از یک نفر در ملاعام تجلیل می‌کنیم، خواه در هنگام مرگشون یا در رویدادهای دیگه. ما معمولاً برجسته‌ترین خصوصیات که در زندگیشون نشون دادند یا اینکه قبل از فوتشون تو زندگی انجام دادند، صحبت کنیم، و به نوعی، اون اعمال رو به طرز چشمگیری در یک حالت مبالغه‌آمیز و ایده‌آل بیان کنیم.

حالا اگه پولس اینجا این کار رو می‌کنه، در واقع میگه، «این ویژگی‌ها رو از رهبران کلیسا انتظار داریم. هیچ کس کاملاً این ویژگی‌ها رو نداره، اما وقتی یک نفر اینها رو تا حدودی یا تا اندازه‌ای نشون میده، در این صورت کاندیدای این نوع رهبری می‌شه.»

حالا در تاریخ کلیسا، درباره‌ی بعضی از این خصوصیات خاص مباحثاتی ایجاد شده. البته که اولی اینکه اسقف یا شیخ باید بی‌عیب باشه. و این اولین نشانه‌ای هست که اینجا درباره‌ی چیزهای ایده‌آل صحبت می‌کنیم، چون هیچ یک از ما بی‌عیب نیستیم، و معلومه که این رسول درباره‌ی کمال صحبت نمی‌کنه.

اما مورد دوم که مباحثات زیادی ایجاد کرده: شوهر یک زن. خُب، اینجا منظورش چیه؟ او منظورش رو توضیح نمیده. شاید اینجا احتمالات گوناگونی رو در نظر داشت. یکی اینکه کسی که می‌خواد شیخ یا اسقف بشه، نمی‌تونه مطلقاً باشه. نظر بسیاری از کلیساها اینه که مشایخ یا اسقف‌ها یا صاحب منصبان کلیسا نمی‌تونند مطلقاً باشند؛ حتی اگه در دادخواست طلاق، بیگناه طلقی بشن؛ مهم نیست، اونها فاقد صلاحیت مقام کلیسایی هستن. همونطور که گفتم کلیساهای زیادی این نظر رو می‌پذیرند.

اما اگه منظور این متن اینه که فقط باید شوهر یک زن باشید، باز این می‌تونه مانع کسانی بشه که طلاق گرفتند یا طلاق گرفتند و مجدداً ازدواج کردند، همچنین به طور گسترده باید مانعی برای مردانی باشه که همسرشون فوت شده و دوباره ازدواج کردند، و این سؤال رو ایجاد می‌کنه که چرا این باعث می‌شه یک نفر فاقد شرایط مقام کلیسایی بشه.

دیدگاه دیگه، گزینه‌ای که مورد علاقه‌ی منه، اینه که پولس در اینجا، در بستر قرن یکم میگه یکی از خصوصیات رهبر کلیسا، تک همسری هست؛ اینکه کشیش یا اسقف یا شیخ نمی‌تونه با داشتن همسران متعدد، جماعت مسیحی دچار مشکل بکنه، این بیانیه صرفاً تعدد زوجات رو منع می‌کنه.

خُب، اینجا سؤالات دیگه‌ای درباره‌ی توانایی تعلیم دادن وجود داره. یک اسقف یا شیخ تا چه حدی باید توانایی تعلیم دادن رو داشته باشه؟ اونها ضرورتاً نباید دکترا داشته باشند یا بسیار با استعداد باشند، بلکه باید از امور خدا آگاه باشند و بتونند این دانش رو به نوعی، با میزانی از مهارت به جماعت منتقل کنند.

همچنین در آیه‌ی هشت می‌خونیم، «همچنین شماسان باوقار باشند، نه دو زبان و نه راغب به شراب زیاده و نه طماع سود قبیح؛ دارندگان سر ایمان در ضمیر پاک. اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی‌عیب یافت شدند، کار شماسی را بکنند. و به همینطور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبتگو بلکه هشیار و در هر امری امین.»

پس اینجا هم مثل نامه به تیطس، این رسول، شرایط مورد نیاز برای رهبری کلیسا رو بیان می‌کنه و در واقع، معیار والایی رو تعیین می‌کنه که همه‌ی کسانی که در جایگاه اقتدار و رهبری کلیسا هستن، باید خواهان این چیزها باشند.

حالا در نامه‌ی دوم پولس به تیموتائوس، همونطور که گفتیم، این تقریباً در آخر عمر پولس نوشته شده، و وقتی این متن رو می‌خونیم، علاقه‌ی او نسبت به شاگردش، تقریباً ملموسه. یادتونه که پولس، تیموتائوس رو وارد خدمت کرد و او زمانی به سفرهای بشارتی پولس پیوست که پولس باید یکی از همسفران و معاون اصلی اش رو که در سفرهای بشارتی قبلی همکاری نزدیکی با او داشت، به طرز ناخوشایندی برکنار می‌کرد، و منظورم یوحنا-مرقسه.

و می‌دونیم برنابا و پولس درباره‌ی رابطه با یوحنا مرقس مشاجراتی داشتند، چون یوحنا مرقس صرفاً در این زمینه‌ی خاص تلاشی نمی‌کرد. غالباً زمانی این موضوع به فکر می‌رسه که درباره‌ی افرادی می‌شنوم که این شرایط دشوار رو متحمل شدند و کارشون رو از دست دادند یا اخراج شدند. ما فکر می‌کنیم وقتی یک نفر کارش رو از دست میده، این یک مصیبتیه، اما بر اساس مشیت خدا، وقتی یک نفر از کار خاصی برکنار می‌شه و اون رو به مصیبت می‌بینه، می‌تونه به طرز صحیح‌تری، به عنوان عمل مشیت خدا بهش نگاه کنه، و اینکه خدا توانایی و زحمت اون رو به طرف مسؤلیت مناسب‌تری برای خود شخص و برای هدف الهی هدایت می‌کنه. و این بهترین نمونه‌ی این موضوعه.

یوحنا مرقس به عنوان مبشر، بسیار شکست خورده بود. پولس رسول باید اخراجش می‌کرد. حُب، این برکناری، دو تا نتیجه داشت. اولی، ظهور تیموتائوس بود که جایگزین یوحنا مرقس شد و برای رشد کلیسای اولیه اهمیت زیادی داشت. دومی مربوط به یوحنا مرقس بود.

او دیگه کاری نداره، پس به خونه میره، قلمش رو برمی‌داره و به همراه پطرس رسول، انجیل مرقس قدیس رو می‌نویسه، و این کاریه که باعث بنای کلیسا در همه‌ی دوران‌ها شده. پس خدا کار یوحنا مرقس رو از نو هدایت کرد و به طرز باشکوهی به عنوان برکت برای کل کلیسا بکار برد.

حالا دوباره در باب دوم؛ در رساله‌ی دوم؛ وقتی پولس با اعدام قریب الوقوعش مواجه می‌شه، به نوعی، توجه و شور و اشتیاقش رو به طرف شاگردش، تیموتائوس متمرکز می‌کنه. ما می‌تونیم این رو به عنوان وصیت‌نامه و آخرین شهادت بخونیم که پولس به تیموتائوس میگه، «تیموتائوس، من به زودی میرم. تو مسؤلیت و رهبری بیش‌تری در کلیسا خواهی داشت.

اینها مسائل اصلی هستند که باید مراقبشون باشی. اینها مسائلی هستند که باید در موردشون به تو هشدار بدم.» دوباره نگرانی شدید پولس در مورد حقیقت رو می‌بینیم. او در باب سه از دوم تیموتائوس میگه، «اما این را بدان که در ایام آخر زمان‌های سخت پدید خواهد آمد، زیرا که مردمان، خودپرست خواهند بود و طماع و لافزن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک و بی‌الفت و کینه‌دل و غیبتگو و ناپرهیز و بی‌مروت و متنفر از نیکویی و خیانت‌کار و تندمزاج و مغرور که عشرت را بیش‌تر از خدا دوست می‌دارند؛ که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند.»

اینجا این رسول درباره‌ی انحطاط دنیای بت‌پرست صحبت نمی‌کنه، بلکه درباره‌ی مسائلی صحبت می‌کنه که در کلیسا اتفاق خواهد افتاد و همچنان نمایش ظاهری مذهب وجود خواهد داشت. این نمایش خواهد بود، و مردم همچنان این اعتقادات رو خواهند پذیرفت، اما همه‌ی اینها در ظاهر خواهد بود، و محتوای واقعیت از بین خواهد رفت. و او میگه، «از ایشان اعراض نما.»

و بعد در آیه‌ی ده می‌گه، «لیکن تو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی نمودی، و زحمات و آلام مرا... خداوند مرا از همه‌ی رهایی داد. و همه‌ی کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید. لیکن مردمان شریر و دغاباز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبنده و فریب خورده می‌باشند. اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه می‌دانی از چه کسان تعلیم یافتی.»

حالا پولس اینجا بر اهمیت سنت کتاب مقدس یا چیزی که در یونانی "پارادوسیس" هست، تأکید می‌کنه، که در واقع به معنای تسلیم کردنه. در این مورد، تسلیم کردن، سپردن بدنه‌ی حقیقتی که باید از یک نسل به نسل بعدی منتقل بشه. ما در مطالعه‌ی عهدعتیق، اینو دیدیم و اینکه چقدر خدا نسبت به قومش، اسرائیل، غیرت داشت و می‌خواست مطمئن بشه اصولی که به قومش منتقل کرده، به نسل‌های بعدی منتقل می‌شه؛ از والدین انتظار می‌رفت که این چیزها رو به فرزندانشون بیاموزند. کتاب مقدس در این مورد خیلی جدیه، نه صرفاً به شکل پیشنهاد، بلکه خیلی جدی و اصولی، ما رو پاسخگو می‌کنه

که این حقایق رو حفظ و نگهداری کنیم، حقیقتی که ریشه‌اش در سنت انسانی یا نظر انسانی یا بصیرت انسانی نیست، بلکه در سرچشمه‌ی حقیقت مطلق، یعنی در خودِ خداست.

و پولس اینجا درباره‌ی چیزی صحبت می‌کنه که بهش می‌گیم: سنت رسولانی. پس پولس به تیموتائوس میگه، «به این بچسب. نگهش دار. یادت باشه از چه کسانی تعلیم گرفتی.» بعد درباره‌ی ایمانِ مادر و مادر بزرگ او صحبت می‌کنه و بعد به سراغ منبع نهایی این سنت میره؛ یعنی کتاب مقدس، که از اونجا این بیانیه‌ی باشکوه رو درباره‌ی کتاب مقدس بیان می‌کنه، «تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود.» و این یک متن کلاسیک برای شهادت شخصی کتاب مقدس در مورد خودش شده.

این برای ادعای کتاب مقدسه، از اینکه این کلام الهام شده‌ی خداست؛ تمام کتب مقدس از نفس خداست. چیزی که پولس اینجا در موردش صحبت می‌کنه، از منشأ توان انسانی نیست، بلکه از فکر و ذهن خداست.

و بعد پولس این نامه و رسالات شبانی رو با یک درخواست صادقانه تموم می‌کنه، باب چهار، «تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد قسم می‌دهم و به ظهور و ملکوت او که به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی. و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم. زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه برحسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد، و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید. لیکن تو در همه چیز هشیار بوده، متحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را به کمال رسان.»

دوباره، ضرورت این درخواست رسول خدا که به تیموتائوس سپرده شده، بر چی تمرکز می‌کنه؟ بر اعلام کلام با وفاداری، شجاعت، پشتکار و صبر، با این آگاهی که کسی که به این حقیقت وفاداره، ضرورتاً متحمل جفا خواهد شد؛ همونطور که انبیا در عهدعتیق پایداری کردند، اونها همیشه با انبیای دروغینی که خواسته‌ی مردم رو موعظه و تعلیم میدن، در جدال خواهند بود. بدترین چیزی که می‌تونیم در حضور خدا داشته باشیم، خارش گوش‌هاست. خارش گوش که اینجا توصیف شده، گوش‌ی هست که میل شدید یا اشتیاقِ شنیدن چیزهایی رو داره که حقیقت خدا رو تحریف می‌کنه.

و بعد نهایتاً، وداعِ پولس، آیه‌ی شش، «زیرا که من الان ریخته می‌شوم و وقت رحلت من رسیده است. به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشته‌ام. بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او را دوست می‌دارند.»

کمی بعد از این، به حکم امپراطور نرون، پولس با شمشیر در روم اعدام شد، و این نبوت رو به تحقق رسوند. او به عنوان قربانی نوشیدنی ریخته شد، و این نگرش او نسبت به کلِ زندگیش بود. یادتونه در نامه‌اش به رومیان گفت، باید خودمون رو به عنوان قربانی زنده به خدا تقدیم کنیم، که این خدمت پسندیده‌ی ماست. و پولس رسول، نه تنها اونو موعظه و زندگی کرد، بلکه چنین مرگی رو داشت. او زندگیش رو به عنوان قربانی پرستش به مسیح تقدیم کرد.

آه، آیا من می‌تونم در پایان عمرم و خدمتم بگم به جنگ نیکو، جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشته‌ام.